

ایران پرس نیوز

www.IranPressNews.com

چهارشنبه، 31 اردیبهشت ماه 1393 = 2014 05-21

برادر خمینی: خامنه ای ایران را به باد می دهد

نامه تازه منتشر شده

سایت رسام: نامه اعتراض آمیز آیت الله سید مرتضی پسندیده به برادرش آیت الله خمینی



بر اساس آنچه هر روز مشاهده می کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما می رسد و خودمان احیانا در جریان آن قرار می گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می کنند. آیا ناله ها را شما می شنوید؟ یا ماشاءالله با حصارى که به دور شما کشیده اند، شما هم حکایت آن چوپان را دارید که گرگ به گله اش زده بود، ولی او بی خبر، مشغول دوشیدن میش مورد علاقه اش بود و هیچ از جای نجنبید تا لحظه ای که گرگ، سراغ خودش آمد. اول میش او را به پنجه ای درید، بعد هم خودش را.

روزی که در خمین به دستور حزب جمهوری [اسلامی] و با تمهید و توطئه ای که گمان ندارم به دور از اطلاع شما بوده، عمامه از سر من کشیدید و از هیچ اهانتی ابا نکردند، من ذره ای گلایه نکردم؛ که روزگار جدمان پیش چشم بود. روزی که آن سید بیچاره را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید از فرزند به من نزدیک تر است، با آن افتضاح، از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بدعاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده اش بر نمی آید، به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین، قصد دیگری دارند و می خواهند از این عروسک، برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

اما شما به عوض گوش دادن به این حرفهای مصلحانه، رو در هم کردید و حتا حرمت برادر بزرگ را هم رعایت ننمودید. من که مثل عقیل بن ابوطالب، مال و جاه و مقام نخواسته بودم که شما حکم به داغ کردن دلم دادید و سر پیری، اهانتی به من روا داشتید که در زمان شاه هم کسی جرأت اعمال آن را نداشت.

روزی که دستور دادید همه صندوق ها را به نام علی آقا خامنه ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکی شان، یعنی شیخ علی آقا تهرانی، بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب، ایران را بر باد می دهد، گوش نکردید و حالا می بینید آنچه نباید می دیدید.

این همه خون ها ریخته شد، این همه جنایات وقوع پیدا کرد، که از ذکر آن به خود می لرزم که مبادا قطره ای از این خون ها به سبب اخوت من و شما دامن مرا بگیرد، فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه مند بودند، گوش به شیاطین دادید.

شما چگونه بر مسند ولایت می نشینید، آدم های بدنامی مثل رفسنجانی و مشکینی و صناعی و جلادانی مثل آن شیخ بدکاره گیلانی و موسوی تبریزی و ده ها و ده ها آدم خبیث و بدعهد را قدرت و مقام می دهید، آن وقت سادات عالی قدری را مثل حاج آقا حسن قمی، سبط آن افتخار ازلی تشیع، حاج آقا حسین قمی طاب تراه و آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مرجع برحق شیعه مولا علی را به آن خفت خانه نشین می کنید و مرجعیت را از آنها سلب می کنید، از آنها که خود با اشک و ناله های من، بیست سال پیش، حکم مرجعیت شما را

امضاء کردند و به شاه دادند تا از توهین و آزار شما ممانعت شود.

شما خود بهتر می‌دانید که من از ابتدا با مداخله روحانیون در امور کشوری و لشگری مخالف بودم و به شما گفتم وقتی ما مصدر کار شویم، اگر کارها مطابق خواست مردم نباشد، همه نفرت، متوجه ما خواهد شد و در نهایت، اسلام ضرر خواهد دید. آیا امروز نتیجه‌ای به جز این حاصل شده است؟ این مردمی که در راه اسلام از جان می‌گذشتند و در زمان شاه، از فکلی و بازاری و دانشجو و زن و مرد، شعائر دینی را محترم می‌داشتند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعائر دینی ارزشی قائلند. آنها می‌گویند اگر دین این است که اولیای جمهوری اسلامی اعمال می‌کنند، بهتر است ما کافر باشیم و اصلاً اسم مسلمان روی ما نباشد. با سیاست‌های غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خاتمه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلت و خواری در دنیا افتاده است. حتی یک دوست برای ما باقی نمانده است. من با چند روحانی شیعه پاکستانی اخیراً حرف می‌زدم، آنها از وضع ایران گریه می‌کردند و می‌گفتند در کشور ما سابق، شیعه مقام و ارزشی داشت، ولی حالا تا ما اسم شیعه را می‌آوریم، می‌گویند لابد مثل ایران. آقای حاج آقا صدر به من می‌گفت مردم لبنان، که در غیبت آقا موسی صدر، چشم به ایران داشتند، امروز خیلی از ما زده شده‌اند. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد، از جنگ با اسرائیل و تحریر جنوب لبنان سخن بگوییم؟ بنده در مورد جنگ و مسائل آن حرف نمی‌زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است، فقط می‌گویم آیا به گوش شما نمی‌رسد که بعضی از نورچشمی‌ها چه دست‌اندازی‌ها به بیت‌المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ‌زدگان کرده‌اند.

بیش از سه ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته‌ام، ولی دفتر شما مرتب می‌گویند وقت ندارید. آن وقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می‌پذیرید، چون لابد به‌جز مدح و ثنا نمی‌گویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک، به من لسان مداحی نداده، حتی باید از برادر خود محروم بمانم.

بنده گمان دارم که با ارسال این نامه، لابد تضییقات و گرفتاری‌ها برای ما بیش‌تر خواهد شد، ولی چون چند روزی است که حس می‌کنم هر لحظه ممکن است حق‌تعالی آرزویم را اجابت کند و اجازه ترک این جهنم فانی را مرحمت فرماید، لذا به عنوان وصیت یا توصیه و یا خداحافظی برادری با برادرش این جملات را نوشتم.

شما وصیتنامه می‌نویسید و بعد از خود، جانشین تعیین می‌کنید، پس چرا یک‌باره اسمش را نمی‌گذارید سلطنت اسلامی به جای جمهوری، مگر رسول اکرم، جانشین توی وصیتنامه تعیین کرد؟ به‌جز اینکه مولا علی را که معصوم و منتخب الاهی بود به مردم عرضه داشت. شما کدام معصوم را در اطرافتان می‌بینید؟ شیخ علی منتظری را که به اندازه یک مدرس ساده هم قدرت درک و فهم ندارد؟ شیخ علی مشکینی را که کراهِت نفس او کاملاً از منظرش هویداست؟ بله کدام معصوم را دیده‌اید؟

۱۴ قرن، مردم تشخیص می‌دادند که کدام مرجع، اعظم است و کدام یک از علماء، قابل احترام و اعتماد. حال، روزنامه‌ها یک‌روزه شیخ را آیت‌الله العظمی می‌کنند و دیگری را افقه‌الفقهاء. آن شیخ گیلانی جلاد، آیت‌الله می‌شود و دسته‌دسته ثقت‌الاسلام و حجت‌الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می‌آید. اسمش را هم گذاشته‌اند حکومت جمهوری اسلامی، و مسرورید که حکم خدا را در زمین جاری کرده‌اید!

خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند.

من نیز دیر یا زود می‌روم، تنها وحشت من برای شما است.

خداوند همه را به راه راست هدایت کند.

۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری

قم

مرتضی پسنبدیده

Link: <http://www.iranpressnews.com/source/171937.htm>

Print this Page